

گزینشی دشوار بین سه زبان

یوسف عزیزی بنی طرف

همگام سازد. "مقدی زکریا" از شاعران معاصر الجزایر را در نظم قصیده و شعر کلاسیک عرب با "شوقی" - مصری - و "زهاوی" - عراقی - همآورد دانسته‌اند.

شعر در الجزایر، ابزار و زبان ملی مردم بود که انقلابیان در زندان‌ها و عرصه‌های رویارویی با دشمن از آن بهره می‌گرفتند. شعر نو الجزایر، شعله‌آوردگاه بود و شاعر با شعر خویش در ساختن تاریخ، شرکت می‌کرد. شاعران الجزایر می‌دانستند که شعر دوران ما - دوران الوار و لورکا و حکمت و درویش - بیانگر فریاد توده‌هاست و به زبان آنان سخن می‌گوید. فریاد درد و شکنجه است. سند گویای تاریخ است. تصویر احساسات زخمی و کرامت انسانی است که به اهانت گرفته می‌شود. ما تمامی این تصاویر را در شعر نو الجزایر می‌بینیم. ادب و هنر که زمانی ویژگی مقاومت را به‌خود اختصاص داده بود و زیباترین مفاهیم پایداری را در قالب‌های هنری به‌جهانیان ارزانی می‌داشت، با برجیده شدن استعمار گرفتار خوش‌پنداری توهم نگردید.

نویسندگان، سینماگران و شاعران الجزایر، اکنون نیز هنر خود را در لاف‌های از استبرق و حریر نمی‌پیچند. آنان کنج عاقبت نمی‌نشینند بلکه با بهره‌گیری از میراث گذشته، همچنان با هنر خویش به تصویرگری کژی‌ها و مفاسد سیاسی و اجتماعی و آثار آنها در زرفنای روح انسان معاصر الجزایری می‌پردازند.

نام داستان‌نویسان زیر از مرزهای الجزایر فراتر رفته است: "محمد دیب"، "مولود معمری"، "مولود فرعون"، "کاتب یاسین"، "مالک حداد"، "مصطفی لشرف"، "مژاد بوربون" و خانم "آسیا جبار".

در عرصه شعر: "محمد دیب"، "کاتب یاسین"، "جان سنیاک"، "هنری کریا"، "مارسل موسی"، "جان عمروشی" و "سیموچند و محند" را باید بدانها افزود که زیباترین اشعار را به زبان بربری می‌سرایند. "هنری کریان" و "کاتب یاسین" - بنیادگذار تأثیر

ادبی گونه‌گونی را می‌توان مشاهده کرد که از آن جمله: جریان ادبی سنت‌گرای محافظه‌کار است و نیز جریان انتقادگر و انسان‌گرایی که چشم‌اندازهای گسترده‌ای را پیش روی خواننده می‌گشاید.

ادبیات مقاومت

ادبیات الجزایر که به سبب "فرانسوی ساختن" تحمیلی، اغلب به زبان فرانسه نوشته می‌شود، بخش مهمی از ادبیات مقاومت جهان را تشکیل می‌دهد. ادبیات مقاومت الجزایر گرچه خواسته و ایده‌آل‌های خود را به زبان فرانسه بیان کرد اما هدفش احیای شخصیت ملت الجزایر و فرهنگ ملی آن بود. از این رو در کالبد این ادبیات، تیش قلب مقاومت و روح عربی جریان داشت. پاره‌ای از نویسندگان و ادیبانی که در این دوره سربرآوردند از شهرتی جهانیگیر - همیای آوازه انقلاب الجزایر - یافتند. حتا می‌توان گفت کتاب‌های آنان که تصاویر این انقلاب را در کران تا کران جهان گسترده‌اند، شهرت افزون‌تری را برای انقلاب الجزایر به‌ارمغان آورد. ادبیات، تأثیر و سینمای این هنرمندان و نویسندگان - با توجه به گستردگی و تأثیر نافذ هنر - نقش سفیرانی را بازی کردند که هیچ سفارتخانه‌ای را یارای ابقای آن نیست.

شعر و قصه

شعر الجزایر از چپلوسی و سرفرافکنی در برابر دربارهای شاهان و شیوخ و حاکمیت‌های ستمگر به‌دور است. شکست و تاریک‌بینی را در آن راهی نیست. این شعر با زندگی بالنده درمی‌آمیزد و از بیماری ابهام و پیچیدگی تعمدی و نه هنری - همچون شعر سال‌های اخیر عرب و نیز فارسی - مصون است. شاعر الجزایری - اکنون - تنها به آزمون‌های تنگ و محدود خویش بسنده نمی‌کند و از همه داده‌های شعر عرب و فرانسه بهره می‌گیرد. شعر مغرب عربی به‌طور اعم و شعر الجزایر به‌گونه‌ای خاص می‌کوشد به‌تدریج خود را با روند شعر در شرق عربی

ادبیات نوین عرب در یکی دو سده اخیر، روندی - تقریباً - همانند ادبیات نوین ایران طی کرده است. فراگرد ادبی در کشورهای عرب، با آن پشتوانه سترگ تاریخی، بر اثر پیوندهای گونه‌گون - مستقیم و نامستقیم - با ادبیات جهانی و به‌ویژه با ادبیات فرانسه و از خلال آن با ادب روسی و انگلیسی، تکامل یافته است.

به‌رغم یگانگی زبان، دین، سنت‌ها و شباهت نسبی شرایط تاریخی ملت عرب، هریک از کشورهای عربی از ویژگی‌هایی برخوردار است که فراگرد ادبیات عرب را در هریک از آن کشورها مشخص و متمایز می‌سازد. در این میان، الجزایر آزمون ویژه و بی‌همتایی را از سر گذرانده است. پیوند ادبیات نوین الجزایر با ادبیات فرانسه، تنگاتنگ بوده و چون این ارتباط در شرایط طبیعی روی نداده، شکل استثنایی به‌خود گرفته است. فرانسه، طی این دوره کوشید بر تاریخ گذشته و میراث فرهنگی ملت الجزایر پرده ستبری بکشد و فرهنگ و ادب و زبان خود را بر آن ملت تحمیل کند. تجربه انقلابی - که نویسندگان الجزایری از سنت‌های ادبی فرانسه گرفته بودند - الهام‌بخش آنان شد و روح انقلاب را در وجودشان دمید. موضع ادبیات پیشرو فرانسه در برابر مساله الجزایر در نبرد علیه نظریه‌های واپسگرایانه ادبی به‌غنائی ادبیات دموکراتیک الجزایر و ایده‌آل‌ها و ارزش‌های زیبایی‌شناسانه‌اش مدد رساند.

شعر، داستان، رمان و رسانه‌های نوشتاری در الجزایر به زبان‌های عربی، بربری و فرانسه نوشته می‌شود. اما نمی‌توان ادبیات این کشور را ادبیات عرب یا فرانسه یا بربری نامید. این ادبیات در عین حال که هیچ‌یک از آنها - به‌تنهایی - نیست دربرگیرنده همه آنهاست: از این رو می‌توان از آن با عنوان "ادبیات الجزایر" نام برد. در دوره هفت ساله نبرد رهایی‌بخش، مضمون این ادبیات را مخالفت با استعمار و همدستانش تشکیل می‌داد. اکنون - اما - جریان‌های



نوین الجزایر - همگام با شعر درزمینه نمایش نیز قلم می‌زنند. این تأثر، زبان فرانسه را به‌عنوان ابزار بیان خویش گرفته است.

مسأله بیان و زبان در ادبیات الجزایر

نویسندگان الجزایر، جوشش نهفته جان‌هایشان را که علیه اجبار ستمبار اندیشیدن به عربی و نوشتن به زبان فرانسه است، بیان نموده‌اند. آنان تضاد میان تمدن نوینی را که در مدارس بدان پرورش یافته و فرهنگ و تمدن ملی را که میراث نیاکان آنهاست به‌نمایش گذاشته‌اند.

استعمار اصولاً در کشورهای مستعمره نقش دوگانه‌ای را ایفا کرده است. از یک‌سو بهره‌کشی و تاراج منابع و گنجینه‌های ملی و بهره‌گیری از کار ارزان و ازسوی دیگر ترویج روابط جدید سرمایه‌داری به‌جای ساختار کهن اقتصادی - اجتماعی آن کشورها. این روابط، فرهنگ، هنر، ادبیات و حتا زبان را نیز از تاثیر خویش بی‌نصیب نمی‌گذارد. یکصدوسی سال چیرگی فرانسه بر کشور الجزایر، رواج گسترده زبان فرانسه را در پی داشت. از دلاک حمام گرفته تا محصل و پاسپان و کارمند الجزایری، فرانسه را - روان و روشن - صحبت می‌کنند. گرچه حکومت در حالهای ۷۵، برنامه "تعریب" - ترویج زبان عربی - را با جدیت دنبال می‌کرد اما به‌نظر نمی‌رسد بتوانند در مدت کمی این چنین کار عظیمی را پیش برند.

یکی از تعاریف زبان، ابزار بیان فرهنگ و ادب است. با توجه به این مفهوم، این پرسش پیش می‌آید که آیا ادبیات الجزایر که زبان فرانسه را به‌مثابه ابزار بیان ادبی به‌کار گرفته، یک ادبیات ملی و الجزایری است یا خیر. پاسخ می‌تواند چنین باشد: برای این‌که پیوندی میان ادبیات و جامعه باشد باید این جامعه را در این ادبیات بازشناسیم. در دوران استعمار و در شرایط استثنایی تحمیل شده بر الجزایر و مبارزه با ادبیات عرب و تحمیل زبان و فرهنگ فرانسه،

نویسندگان الجزایری خود را در برابر یک خیزاب نیرومند فرهنگی دیدند که به شکل طبیعی بدانتها نرسیده بود بلکه بردوش آنان گذاشته شده بود. آنان مجبور شدند این فرهنگ را بشناسند. این گزینش، زاده تمایل فردی این با آن نویسنده نبود بلکه عامل رواج زبان فرانسه، کاربرد آن توسط توده‌های مردم بود. این زبان به زبان آموزش و تدریس و پژوهش و نوشتن تبدیل شد.

واقعیت کنونی الجزایر بیانگر وجود سه زبان است که لایه‌های مختلفی بدان تکلم می‌کنند. زبان عربی کلاسیک به عرصه‌های ویژه‌ای از فرهنگ محدود می‌شود. اعلامیه‌ها و بیانیه‌های سیاسی و اشعار مقاومت و متون مذهبی در این چهارچوب جای می‌گیرند. زبان عربی به‌علت شرایطی که استعمار فرانسه ایجاد کرده بود، - در مقایسه با کشورهای شرق عربی - امکان تکامل نیافت و نتوانست بیانگر انواع ادبی نوین باشد یا مرزهای تحمیل شده را درنوردد. دوم، گویش یا زبان عامیانه است که عامه مردم بدان سخن می‌گویند. این زبان به‌علت قصور زبان و عدم همگامی با تحولات نوین زندگی نتوانسته است ابزار بیان ادبیات باشد. دیگری زبان بربری است که زبان ادبیاتی است زنده و پویا. ادبیات این زبان گرچه مدون نیست اما از غنای بسیاری برخوردار است. زبان بربری دارای توان بیانی والا و معیارهای زیبایی‌شناسانه‌ای است که قابل چشم‌پوشی نیست.

زبان فرانسه در این عرصه از گستردگی بیشتری برخوردار است. میزان پیشرفت و تکامل این زبان و توان بیانی آن از دیگر زبان‌ها بیشتر است. زیرا شرایطی که مانع تکامل زبان عربی و باعث عقب ماندن آن در الجزایر شد به زبان فرانسه مجال داد تا زبان داستان و تأثر و دیگر انواع ادبی جدید باشد.

دیدگاههای نویسندگان و شاعران الجزایر درباره مسأله زبان متفاوت است. "جان

سناک" می‌گوید: "عرب‌سازی (تعریب) الجزایر، خود به‌تنهایی می‌تواند به الجزایر کمک کند تا بنیادهای خود را بازباید". خانم "آسیا جبار"، نویسنده‌ای که به‌زبان فرانسه قلم می‌زند، می‌گوید: هنگامی که قصد دارد احساسات، سنت‌ها یا زندگی زن الجزایری را نشان دهد "خود را در برابر بیان عواطف و اندیشه‌های عربی وی به زبان فرانسه می‌یابد که تصویر همیشه با نقص همراه است".

مالک حداد که به زبان فرانسه شعر و داستان می‌نویسد به‌کار گرفتن زبان فرانسه را تراژدی خود می‌داند. بسیاری را - اما - عقیده بر این است که مشکل اساسی در خود زبان نیست بلکه به توان یا ناتوانی آن در بیان واقعیت‌های مردم الجزایر مربوط می‌شود. به‌عبارت دیگر نویسنده الجزایری که با این زبان، در این آوردگاه قلم می‌زند در کدام جایگاه اجتماعی قرار دارد؟

مولود معمری داستان‌نویسی که به زبان فرانسه می‌نویسد چنین می‌گوید: "چون به زبان فرانسه می‌نویسیم نباید زاری یا احساس گنگستگی کنیم. من شخصا به زبان فرانسه می‌نویسم و هیچ عقده یا کمبودی را احساس نمی‌کنم". وی می‌افزاید "هیچ ضرورتی ندارد که بگویی من عرب چرا به زبان فرانسه می‌نویسم. من می‌گویم این فرصتی است و حتا ثروتی است برای فرهنگ الجزایر".

"کاتب یاسین" بر ضرورت شناخت نویسنده از جایگاهی که در جامعه اشغال می‌کند، تأکید دارد و اعطای آزادی بیان را برای نویسنده لازم می‌داند: حال چه حکومتگران را خشنود سازد یا نسازد. وی پیتراون مسأله زبان می‌گوید: "الجزایر از ابزارهای بیانی چندی برخوردار است، چه دلیلی دارد که مردم را از آنها محروم کنیم و فقط یک زبان باقی بماند".

